

دکتر بهمن مهری

دکتر مجتهدی و مسالهی آموزش

سخن گفتن از دکتر محمدعلی مجتهدی با وجود حضور پر فروغ او در بیش از نیم سده از حیات فرهنگی این کشور، شاید چندان آسان هم نباشد. البته این از آن جهت نیست که او چهره‌ی ناشناخته‌ای است، بلکه برعکس او مورد توجه و اعتنای بسیاری از دانش‌آموختگان و دلسوزان این مرز و بوم است که شاید برخی از آنان با سیاست‌های آموزشی پیگیری شده از جانب او اندکی مخالف باشند، اما شاید در این مورد اتفاق نظر کاملی وجود داشته باشد که حضور او تاثیر قاطعی در شکل‌گیری آموزش مدرن در ۷۰ ساله اخیر ایران داشته است و به علاوه توانسته مدیریت آموزشی را به‌عنوانی یکی از بنیادی‌ترین حلقه‌ها در توسعه آموزش چه در سطح عمومی و چه عالی نهادینه سازد. می‌خواهم به برخی از ارزش‌ها و تاثیرات فوهندگی ایشان به اختصار اشاره کنم، زیرا بیان تمامی آن‌چه مجتهدی بود، با وجود آشنایی درازمدت و نسبت فامیلی من با ایشان، از عهده‌ی من خارج است.

او در دوره‌ی ابتدایی شاگرد پدرم بود و سپس آموزگار من در دبیرستان البرز شد، دبیرستانی که به گفته‌ی نیما ساق‌گلی بود که به جان کشته بود و آبش داده بود و سپس دریغا چه ناسپاس به برش شکست. او می‌گفت ای کاش می‌توانست در جلوه دبیرستان البرز به خاک سپرده شود تا گام دانش‌آموزانی را که به این مدرسه می‌روند و می‌آیند، بر قلب خود حس کند.

دکتر مجتهدی در اول مهر سال ۱۲۸۷ در لاهیجان، شهری سرسبز با باغ‌های چای فراوان و چشم‌اندازهای زیبا از استان گیلان چشم به جهان گشود. در آن زمان اوضاع اجتماعی ایران، دست‌کم در شمال کشور آن‌گونه که خود شاهد بودم، در دست فئودالان و بزرگ مالکان زمین بود که تمامی حیات رعیت را در دستان قدرت خویش داشتند. خانواده‌ی دکتر مجتهدی متمول اما نه بزرگ مالک بود و به همین جهت نیز توانست هزینه‌ی تحصیل متوسطه او در تهران را فراهم سازد. به‌هرحال دوره‌ی ابتدایی خود را در شهر لاهیجان به پایان رساند و سپس مدتی طول کشید تا بتواند خانواده‌ی خود را راضی کند که برای اخذ دیپلم به تهران بیاید. در ۱۷ سالگی به تهران آمد و در دانشسرای عالی معلمین ثبت‌نام کرد و در ۲۲ سالگی در سال ۱۳۱۰ دوره‌ی متوسطه را به پایان رساند. در تابستان همان سال موفق شد در امتحان اعزام به خارج شرکت کند و در گروه ۱۰۰ نفری اعزامی محصلین به

مجتهدی تحصیل خود را در فرانسه پی گرفت. فرانسه برای او سکوی پرتابی شد که نه تنها خود را به شایستگی در میان فرهیختگان آن کشور بشناساند، بلکه بیش تر از آن امکانی شد تا چندین نسل از دانش آموزان موفق ایرانی را به جهان علم، دانش، ادب و همچنین سیاست معرفی کند. او هر سال حداقل ۵ دانش آموز ممتاز را برای ادامه ی تحصیل به وسیله ی بورسیه ای که دولت فرانسه در اختیار او قرار داده بود، به آن کشور اعزام می کرد. درباره ی اختصاص بورس های تحصیلی به افرادی که نه بر اساس وابستگی خانوادگی یا نزدیکی به دربار، بلکه فقط بر اساس شایستگی علمی از طرف او انتخاب می شدند، چه حکایت های بحث برانگیزی می شد. پیدا و پنهان او هیچ گونه سفارشی را برای جانشینی فردی یا تزییع حقی از جانب هیچ کس نمی پذیرفت و این درسی است برای کسانی که داعیه آن را دارند و نمی کنند که به قول حافظ «... تو وعده کردی و او به جا آورد.

چه غریبانه فرانسه آرامگاه ابدی او شد. او فرانسه را دوست داشت، اما هرگز نه بیش تر از وطن و نه بیش تر از زادگاهش که بنا به وصیت دوست داشت تا در آن جا به خاک سپرده شود و چه نامهربانانه با او رفتار شد که در آخرین سال های عمرش به من گفت که داماد سرخانه شده است. او در سال ۱۳۵۰ بازنشسته شده بود، بنا به دستور نمی دانم که در سال ۱۳۶۱ برای ابد از خدمات دولتی منفصل کردند و حقوق بازنشستگی او را هم قطع کردند چنان که مجبور بود در خانه خالی خانم فرانسوی خود اقامت کند.

به هر حال او در فرانسه تحصیل خود را در رشته ی ریاضیات تا مقطع دکترا ادامه داد و از سوربن در سال ۱۳۱۷ فارغ التحصیل شد. در همان جا ازدواج کرد و علی رغم اصرار استادش در سوربن به ایران بازگشت. ثمره ی این ازدواج دو فرزند بود. دخترش سوزان که بسیار مورد علاقه ی پدرش بود و بعداً شاگرد من در دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف کنونی) شد که متأسفانه پیش از مجتهدی از بیماری سرطان درگذشت و پسرش پرویز که تنها یادگار او بود و پس از پدر مثل خواهرش از بیماری سرطان درگذشت.

مجتهدی از سال ۱۳۲۰ سرپرستی دبیرستان البرز را بر عهده گرفت که ۳ سال بعد به ریاست آن منصوب شد. این دبیرستان که به نام کالج البرز قبلاً در اختیار آمریکاییان بود، به وسیله ی دولت ایران خریداری شد و تحت اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت. مجتهدی آن چنان البرز را ساخت و توسعه داد که شاید عنوان تاسیس نهاد البرز به نام مجتهدی بی راه نباشد. هدف مجتهدی از تاسیس این دبیرستان، تاسیس نهادی بود که بتواند دانش آموزان مستعد را جذب نماید و تحت آموزش مناسب و پیشرفته قرار دهد و به این ترتیب البرز راست قامت و استوار حدود ۴۰ سال تحت سرپرستی مجتهدی پذیرای دانش آموزانی بود که نه تنها از تهران بلکه از سرتاسر ایران برای تحصیل به آن جا می آمدند و این نهاد چنان مستحکم بود که بعد از مجتهدی نیز به حیات فرهنگی خود ادامه داد. برای

این که بدانیم چرا البرز تاثیر قاطع و سرنوشت‌ساز بر جامعه ما داشت، ناچاریم به وضعیت اجتماعی و سیاسی آن روز و تغییراتی که در حال انجام بود، نگاه کنیم. در تاریخ ۱۰۰ صد ساله‌ی ایران چهره‌های بسیاری در حوزه‌ی علم و ادب و سیاست ظهور کرده‌اند که هر یک به مشی و روش خود سعی در پیشرفت و توسعه این سرزمین داشتند. نام‌هایی مانند علامه دهخدا، بهار، مصدق، ارانی، مصاحب و هشترودی تنها اندکی از این جمله‌اند. دهخدا که پس از تحمل مصایبی دست به کار تالیف لغت‌نامه شد که هنوز از شاهکارهای ادبی این سرزمین است و بهار نیز پس از مدتی تلاش در عرصه‌ی سیاست به استادی دانشگاه قناعت کرد و البته مدتی نیز وزیر شد. مصدق که پس از تلاش موفق برای ملی‌سازی صنعت نفت مغضوب شد و تا آخر عمر در خانه‌اش روزگار به حبس گذرانید و ارانی نیز دست به کار تاسیس حزب سیاسی مخافی شد و در زندان جان داد. اما از فرهیختگان علمی کشور مانند هشترودی و مصاحب هیچ‌یک تن به آب سیاست نزدند و به آموزش و تحقیق علمی و دانشگاهی اکتفا کردند.

به باور من نام مجتهدی را باید در بین چنین بزرگانی آورد که برای کشورشان زیستند و برای سربلندی آن زحمت کشیدند، هرچند مجتهدی یک‌سره از سیاست کناره گرفت. او خود بیان می‌کرد که معلمی بیش نیست و صلاحیت لازم برای ورود به این عرصه را ندارد. اما به گمان من او به یک مساله مهم باور داشت. این مساله آن بود که احزاب سیاسی در ایران بدون بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب یا استقلال، عمل نمی‌توانند کرد و به ناچار باید یا به روس یا به انگلیس نزدیک شوند. این نزدیکی مقدمه‌ی وابستگی و به گمان او مغایر عمل به مصالح و منافع کشور بود و در نظر او یک خیانت آشکار محسوب می‌شد. با توجه به فقدان یک بستر اجتماعی مناسب، آموزش و فرهنگ پایین جامعه و عدم توسعه‌ی نهادهای اجتماعی، او تاسیس نهادهای سیاسی مدرن را عملاً غیر ممکن می‌پنداشت. چنین بود که به گمان او منازعات سیاسی در ایران یک‌سره ره باطل گرفت. بدین ترتیب شاید او را بتوان از نظر سیاسی در طیف محافظه‌کاران جای داد، اما به واقع او تغییر حقیقی را در جای دیگری جست‌وجو می‌کرد. در این میان توسعه‌ی اجتماعی ایران حلقه‌ی مفقوده‌ای داشت و آن آموزش بود. آموزش در سطوح متوسطه و عالی و البته دکتر مجتهدی این حلقه را به فراست دریافت و سپس دست به کار تاسیس چنین نهادهایی شد.

در این جا لازم است به راهبرد آموزشی او هم توجه کرد. او با توسعه یا تاسیس البرز و پرورش حدود ۵۰ هزار دانش‌آموز مستعد، گام مهمی در توسعه و ارتقای آموزش متوسطه برداشت به گونه‌ای که هنوز می‌تواند به عنوان الگویی برای توسعه‌ی نجبگان مورد توجه جدی باشد. قابل توجه است که دبیرستان البرز در زمان ریاست او بدون دریافت هیچ کمکی از دولت و صرفاً با کمک‌های مردمی اداره می‌شد و این با توجه به ساخت و سازهای گسترده‌ی مجتهدی در دبیرستان البرز مورد حیرت بسیاری بود. باور خود مجتهدی این بود که نشان دهد مردم خیرخواه ایران مانند مردم سایر

کشورهای پیشرفته در امر آموزش فرزندان خود حساس و قادر به کمک هستند. مستقل بودن از کمک‌های دولتی می‌تواند تا حد زیادی مانع دخالت‌های دولت در امر آموزش باشد و همچنین دست مدیران و اولیا را در تعیین سیاست‌گذاری برنامه‌های آموزشی باز بگذارد. دکتر مجتهدی از این برنامه به نحو مناسبی بهره گرفت.

او با تاسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف کنونی) که در آن زمان و هم اکنون نیز از افتخارات این کشور محسوب می‌شود، نشان داد نسبت به مساله‌ی آموزش عالی و تربیت مهندسان و متخصصان در کشور بسیار توجه دارد. جالب است که بدانیم وی در ساخت دانشگاه، دستگاه دولت و دربار را دور زد و مسایل را به‌طور مستقیم با شخص اول مملکت حل و فصل کرد. وی دانشگاه را در مدت ۶ ماه با کمک تحصیل‌کردگان البرز ساخت و در سال ۱۴۵۱ حدود ۴۰۰ دانشجو پذیرفت.

مجتهدی در برنامه‌ریزی آموزشی برای دانشکده‌ها، به استادها و سرپرستان دانشکده‌ها اختیار زیادی تفویض می‌کرد. به یاد دارم وقتی در ابتدای تاسیس دانشگاه صنعتی به وی پیشنهاد ساخت دانشکده‌ی علوم دادیم، مقرر کرد تا برنامه‌ی آن را با کمک آقایان پرتوی و مهنا آماده کنیم که برای تصویب به هیات امنای ارایه کند.

اگر منصفانه نگاه کنیم جامعه‌ی آن روز در حال تجربه و حاصل آن تغییرات عمیقی را در بر داشت که هدف از آن نوسازی اجتماعی و اقتصادی بود. طبیعی است که چنین تغییراتی می‌بایست با تغییراتی در نهادهای آموزشی همراه گردد و مجتهدی و افرادی مانند او سعی خود را در این زمینه متمرکز و بنا نهادند. تغییراتی که در دهه‌ی ۳۰ به بعد در ایران به وجود آمد و به‌ویژه با رشد طبقه‌ی متوسط و شکل‌گیری خواست‌های جدید این طبقه در مشارکت بیش‌تر در فرآیند تصمیم‌گیری اجتماعی همراه شد، که بخش قابل توجهی از آن مدیون رشد و گسترش آموزش بود. اکنون خواست‌های این طبقه می‌توانست توسط نخبگانی که از دل موسساتی مانند البرز بیرون می‌آمدند، نمایندگی گردد و این خود مشروعیت بیش‌تری به خواست‌های روزافزون طبقه متوسط می‌داد. متأسفانه ساختار سنتی قدرت در ایران نمی‌توانست به‌موقع چنین خواست‌هایی را درک کند و خود را با این تحول هماهنگ سازد. به‌باور مجتهدی ضعف عمومی شاه در درک وضعیت‌های پیچیده و عدم استفاده از افراد کاردان و خیرخواه بود که به‌طور آشکار برکناری مجتهدی را پس یک‌سال از تاسیس دانشگاه صنعتی می‌بینیم. منفعت‌طلبی تعداد زیادی از درباری‌ها که منافع طبقاتی خود را بر منافع عمومی جامعه ترجیح می‌دادند، مسبب چنین وضعیتی در کشور ما شدند.

نکته‌ی مهمی که می‌خواهم بگویم، مساله‌ی مدیریت آموزشی است. در اصل چنین تفکیکی هنوز در بین جامعه علمی و دانشگاهی ما شکل و اعتبار اصلی خود را نیافته است. عده‌ای گمان می‌کردند، افرادی با تخصص‌های علمی می‌توانند موسسات علمی یا تحقیقاتی را به‌خوبی اداره کنند و بنابراین دکتر رضا را برای جانشینی دکتر مجتهدی در دانشگاه صنعتی پیشنهاد می‌دهند،

انتخابی که به گمان من چندان مفید فایده برای دانشگاه نشد. هرچند دکتر امین، رییس بعدی دانشگاه، در القاب و عنوان‌های علمی که به دکتر رضان نسبت داده می‌شد، هم شأن او نبود، اما تحول جدی در نظام آموزشی و اداری دانشگاه صنعتی ایجاد کرد.

دکتر مجتهدی یکی از نمونه‌های درخشان مدیریت آموزشی است که به گمان من بسیار بهتر و مهم‌تر از شأن معلمی او بود. او مدیری با دیسپلین و لایق بود، البته چنین انضباطی به مذاق عده‌ای خوش نمی‌آمد. او نشان داد، چنین مدیریتی در مدرسه‌های متوسطه آن زمان از کارآیی بالایی برخوردار است. هرچند او در دانشگاه با مخالفینی سخت و شدید روبرو بود، ولی با نفوذ فرهنگ و آموزش آمریکایی آن روزگار که به رابطه‌ی بسیار نزدیک بین دانشجو و استاد تاکید می‌ورزید و محیطی منعطف و عاری از سخت‌گیری بیش‌تر پسندیده بود، نوع مدیریت مجتهدی می‌توانست چالش‌برانگیز باشد که این‌طور هم شد. چالش‌های ایجادشده در دانشگاه شیراز، پلی تکنیک و دانشگاه ملی می‌تواند (البته با احتیاط) نمونه‌ایی از این دست‌آورد باشد.

بنابراین نقش مجتهدی در معرفی مدیریت آموزشی به‌عنوان یک مفهوم و نهاد مهم در اداره موسسات آموزشی حایز توجه و تحسین زیادی است.

دکتر مجتهدی در دهم تیر ۱۳۷۶ در سن ۸۹ سالگی از این دیار فانی رخت برکشید، اما به یقین عشق او به جوانان این مرز و بوم تا آخرین روزهای حیات همراهش بود، همچنین عشق به سربلندی ایران که ودیعه‌ای از پدران و نیاکان ماست و این زمان بیش از هر زمان دیگر نیازمند مراقبت و توجه است تا برای فرزندان این سرزمین یادگاری بس ارزنده و همیشگی باشد.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال حاد علوم انسانی